

۴. واقعیت جهنم: آنچه عیسی درباره زندگی پس از مرگ تعلیم داد

لینک ویدیوی یوتیوب با زیرنویس به ۷۰ زبان: https://youtu.be/_bYQM48KHfM

چرا باید واقعیت کتاب مقدسی جهنم را مطالعه کنیم

امروز به موضوعی می‌پردازیم که اغلب توسط کشیشان و معلمان از آن اجتناب می‌شود، موضوعی که بسیاری از ما ترجیح می‌دهیم در صورت امکان از آن دوری کنیم: جهنم. داستانی نقل می‌کند که سی. اس. لوئیس به موطنه یک واعظ جوان درباره داوری خدا بر گناه گوش می‌داد. در پایان موطنه‌اش، آن جوان اعلام کرد: «اگر مسیح را به عنوان نجات‌دهنده نپذیرید، با عواقب شدیدی در آخرالزمان مواجه خواهید شد!» پس از مراسم، لوئیس پرسید: «آیا می‌گویید کسی که به مسیح ایمان ندارد به جهنم خواهد رفت؟» جوان پاسخ داد: «دقیقاً.» لوئیس پاسخ داد: «پس آن را واضح بیان کن.» اگرچه ممکن است مطالعه این موضوع ما را ناراحت کند، اما این موضوع برای همه ما مهم است.

برخی ممکن است بپرسند: «آیا نمی‌توانیم صرفاً از موضوع جهنم اجتناب کنیم؟» چارلز اسپرچین، واعظ نامدار انگلیسی، یک‌بار گفت: «اگر جهنم را سبک بشمارید، صلیب را نیز سبک خواهید شمرد. اگر رنج‌های ارواح گمشده را کم‌اهمیت بدانید، به‌زودی نجات‌دهنده‌ای را که شما را از آن رنج‌ها را می‌سازد نیز کم‌اهمیت خواهید شمرد.» بسیاری از مردم از بحث درباره جهنم طفره می‌روند، زیرا ترجیح می‌دهند مرگ را پایان راه بدانند، در حالی که مرگ صرفاً آغاز است. وقتی در نظر بگیریم پیش از آمدن به سوی مسیح در چه وضعیتی بودیم، بهتر می‌توانیم قدر آنچه را عیسی بر صلیب برای ما به انجام رساند، بدانیم.

تجربه‌های نزدیک به مرگ: نگاه‌هایی به زندگی پس از مرگ؟

همانطور که پیش از این در این مجموعه ذکر شد، امروزه علاقه قابل توجهی به موضوع زندگی پس از مرگ و تجربیات نزدیک به مرگ وجود دارد. یافتن کتابی در این زمینه آسان است. در اولین مطالعه این مجموعه، ما کتاب «زندگی پس از زندگی» اثر دکتر ریموند ای. مودی را بررسی کردیم که به تجربیات ۱۵۰ نفر که از تجربیات نزدیک به مرگ (NDEs) عبور کرده‌اند می‌پردازد. پزشک دیگری، دکتر موریس رولینگز، در کتاب خود «به جهنم و بازگشت» (*To Hell and Back*)، که او نیز در مورد تجربیات نزدیک به مرگ (NDEs) تحقیق می‌کند، گزارش می‌دهد که برخی افراد با جهنم روبرو شده‌اند اما این خاطرات در عرض چند روز سرکوب شده‌اند. او اظهار داشت که به طور کلی، مردم تمایل دارند تجربیات مثبت را به یاد بیاورند و تجربیات منفی را فراموش کنند. بنابراین، اگر مصاحبه حتی اندکی—به مدت چند روز، چند هفته یا چند ماه—به تأخیر بیفتد، مردم معمولاً فقط تجربیات مثبت را به خاطر می‌آورند.

دکتر رولینگز ماجرای انجام احیای قلبی ریوی (CPR) بر روی بیمار دارای ضربان‌ساز قلب را که در آستانه مرگ بود، بازگو می‌کند. بیمار مدام به هوش می‌آمد و با التماس از دکتر رولینگز می‌خواست برایش دعا کند و فریاد می‌زد که در جهنم است. اگرچه دکتر رولینگز به دلیل اینکه خودش مؤمن نبود، در دعا کردن برای آن مرد تردید داشت، اما در نهایت به خاطر پریشانی مرد دعایی خواند و از عیسی مسیح خواست که او را از جهنم دور نگه دارد. آن مرد بلافاصله آرام شد و فریاد زدنش متوقف شد. دکتر رولینگز اشاره می‌کند که این حادثه تأثیر عمیقی بر او گذاشت و او را به تسلیم کردن زندگی‌اش به مسیح واداشت. او نه یک الهی‌دان است و نه یک کشیش؛ بلکه پزشکی متعهد است که تجربیات بیمارانی را که احیا کرده بود، مستندسازی کرده است.

بسیاری ادعا می‌کنند که تجربه‌های نزدیک به مرگ داشته‌اند، اما راهی برای دانستن اینکه کدام یک از آنها معتبر هستند وجود ندارد. منطقی است که فرض کنیم اگر خدا پولس را به آسمان سوم برد (دوم قرن‌یان ۲: ۱۲)، و اگر استیفان پیش از مرگش عیسی را در دست راست پدر ایستاده دید (اعمال رسولان ۷: ۵۶)، پس ممکن است امروزه نیز کسانی باشند که به آنها اجازه داده شده تا نگاهی به آنچه فراتر از این زندگی است، بیندازند. برخی می‌خواهند ما را متقاعد کنند که همه، صرف‌نظر از باورهایشان یا انتخاب‌های سبک زندگی‌شان، با نوری درخشان مورد استقبال قرار گرفته و به ابدیتی پر صلح راه می‌یابند. با این حال، این با کتاب مقدس همخوانی ندارد. شیطان می‌کوشد تا روایت‌های حقیقی را جعل کرده و برخی را فریب دهد تا باور کنند که همه راه‌ها به خدا منتهی می‌شوند. برخی از تجربیات نزدیک به مرگ ممکن است خدا را جلال دهند و حقیقت داشته باشند، اما ایمان ما باید بر آنچه خدا در کلام خود گفته است استوار باشد.

مأموریت ما به عنوان مسیحیان این است که مردم را از کنترل شیطان نجات دهیم تا از خدا جدا نشوند و به مکانی به نام جهنم فرستاده نشوند. هر فردی عمیقاً مورد محبت خدا قرار دارد، کسی که نمی‌خواهد هیچ‌کس هلاک شود بلکه می‌خواهد همه به توبه بازگردند (دوم پطرس ۳: ۹). اما اگر آنها این کار را نکنند چه؟ اگر آنها بدون شناخت مسیح بمیرند چه؟ اگر آنها به پیام عشق و خبر خوش خدا بی‌اعتنا بمانند چه؟ در بازگشت دوم مسیح، او گوسفندان (مؤمنان) را از بزها (کافران) جدا خواهد کرد، و عیسی دو بار بیان کرد که مجازات برای ابد خواهد بود:

عذاب ابدی در مقابل نابودی: کتاب مقدس چه می‌گوید؟

برخی استدلال می‌کنند که جهنم جایی است که فردی که بخشش رایگان گناه از سوی خدا را رد می‌کند، با نابودی مواجه می‌شود. اصطلاح نابودی به معنای «به ویرانی کامل یا عدم وجود رساندن؛ نابود کردن مطلق» است. بار دیگر، باید با دقت به آنچه عیسی گفت توجه کنیم:

^{۴۱} آنگاه به کسانی که در سمت چپ او هستند خواهد گفت: «از پیش من بروید، ای ملعونان، به آن آتش ابدی که برای شیطان و فرشتگانش آماده شده است»^{۴۲} زیرا گرسنه بودم و به من غذا ندادید، تشنه بودم و به من آب ندادید،^{۴۳} غریبه بودم و مرا مهمان نکردید، لباس نداشتم و مرا لباس نپوشانید، مریض و در زندان بودم و به من رسیدگی نکردید.^{۴۴} آنها نیز پاسخ خواهند داد: «ای خداوند، چه زمانی تو را گرسنه یا تشنه یا غریبه یا بی‌لباس یا مریض یا در زندان دیدیم و به تو کمک نکردیم؟»^{۴۵} او در پاسخ خواهد گفت: «راست می‌گویم، هر کاری که برای یکی از این حقیرترین‌ها نکردید، برای من هم نکردید.»^{۴۶} آنگاه آنها به عذاب ابدی خواهند رفت، اما صالحان به حیات جاودان.^{۴۷} (متی ۲۵: ۴۱-۴۶، تأکید از ماست).

عیسی در گزیده فوق، دو بار از همین واژه یونانی برای توصیف آتش ابدی و عذاب ابدی (آیات ۴۱ و ۴۶) و یک بار برای توصیف سعادت ابدی پیروانش (آیه ۴۶) استفاده کرد. واژه یونانی «آیونیوس» (*aiōnios*) به معنای «ابدی، دائمی» است. هنگامی که به زندگی ابدی اشاره می‌کند، به زندگی‌ای اشاره دارد که از آن خداست و بنابراین، محدود به قید و بند زمان نیست. این امر به نابودی کامل اشاره ندارد. این تعلیم صریح عیسی است که هر کسی انجیل را رد کند و بر گناه خود اصرار ورزد، در پایان زندگی خود مجازات ابدی را تجربه خواهد کرد.

سوتالانا استالین، دختر جوزف استالین که از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۵۳ رهبری روسیه را بر عهده داشت، در هنگام نزدیک شدن پدرش به مرگ در کنار او بود. او اعلام کرد که دیگر هرگز کنار یک ناباور در حال مرگ نخواهد نشست و اظهار داشت که پدرش فریادکنان و بالگرد به جهنم رفت. «افتادن در دستان خدای زنده، هولناک است» (عبرانیان ۱۰: ۳۱). گزارش شده است که ولتر در حالی که از عذاب فریاد می‌زد، درگذشت؛ همین‌طور شاه چارلز نهم فرانسه، دیوید هیوم و توماس پین. سی. ام. وارد، به نمایندگی از کسانی که خدا را واقعاً می‌شناسند، گفت: «هیچ مسیحی‌ای تاکنون در بستر مرگ از ایمان خود دست نکشیده است.»

بسیاری از ما این سؤال را داشته‌ایم: «چرا خدای مهربان کسی را به جهنم می‌فرستد؟» یک انسان باید چقدر بد باشد که به آنجا فرستاده شود؟ آیا گناهی هست که بیش از حد باشد؟

^{۱۶} زیرا خدا جهان را چنان محبت کرد که پسر یگانه‌اش را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نشود بلکه حیات جاودان یابد.^{۱۷} زیرا خدا پسرش را به جهان نفرستاد تا جهان را محکوم کند، بلکه تا جهان به وسیله‌ی او نجات یابد.^{۱۸} هر که به او ایمان آورد محکوم نمی‌شود، اما هر که ایمان نیاورد از پیش محکوم شده است، زیرا به نام تنها پسر خدا ایمان نیاورده است (یوحنا ۱۶: ۱-۳، تأکید اضافه شده).

خداوند خالق راه نجات را مقرر فرموده است. واقعیت این است که تمام بشر از آرمان الهی برای زیستن کوتاهی کرده است. هیچ‌یک از ما نمی‌تواند ادعا کند که هرگز گناه نکرده است. اگر حتی یک بار گناه کرده باشید، همین برای گناهکار بودن شما کافی است. همه ما از یک بیماری رنج می‌بریم. گناه ما را برای همیشه از خدا جدا می‌کند. یعقوب این را این‌گونه بیان می‌کند: «زیرا هر که تمام شریعت را نگاه دارد و در یک نکته لغزش کند، در شکستن همه آن مجرم است» (یعقوب ۲: ۱۰). اگر راه

دیگری برای خدا وجود داشت تا شما را به بهشت برساند، جز فرستادن پسرش برای مردنی وحشیانه و شکنجه‌آمیز، آیا فکر نمی‌کنید خدا آن را انتخاب می‌کرد؟ خداوند به بشریت هدیه اختیار را عطا کرده است، اما عدالت او ایجاب می‌کند که طغیان مجازات شود. خدای مقدس نمی‌تواند گناه را در حضور خود تحمل کند: «چون چشمان تو پاک‌تر از آن است که به شرارت بنگری و نتوانی بی‌قانونی را تحمل کنی» (حقوق ۱:۱۳). بنابراین، خداوند به انتخاب طغیانگری که از توبه سر باز می‌زند، احترام می‌گذارد.

خدا در عشق خود به بشریت، طرحی نجات‌بخش را آغاز کرد. پسر خدا به شکل انسان درآمد و به عنوان جانشینی برای انسانیت گناهکار، خود مجازات را بر دوش گرفت. به این ترتیب، عدالت او تأمین می‌شود و این به او اجازه می‌دهد تا عشق خود را گسترش دهد و همه کسانی را که به سوی او باز می‌گردند و در اطاعت از انجیل گام برمی‌دارند، نجات بخشد.

اما اگر کسی هرگز انجیل را نشنیده باشد چه؟ در این صورت، ما باید به نیکی خدا و توانایی او در دانستن قلب همه اعتماد کنیم. ما نمی‌دانیم که در لحظات پایانی یک شخص هنگام عبور از دنیای زمینی به دنیای دیگر چه بر ذهن او می‌گذرد، اما می‌دانیم که کتاب مقدس ما را تشویق می‌کند تا زمانی که روح او ما را قانع می‌کند، پاسخ دهیم: **زیرا او می‌گوید: «در زمان لطف خود تو را شنیدیم و در روز نجات تو را یاری کردم.» به شما می‌گویم، اکنون زمان لطف خداست؛ اکنون روز نجات است (دوم قرنتیان ۶:۲).** من شخصاً معتقدم که خدا هر فرد را بر اساس نوری که دریافت کرده است، قضاوت خواهد کرد. ما نمی‌توانیم سرنوشت یک روح را بدانیم؛ تنها خداست که می‌تواند. اما وظیفه خطیر ما این است که به دیگران درباره راه نجات شهادت دهیم، درست همان‌طور که فردی که شاهد غرق شدن شخصی است، وظیفه دارد برای نجات او طناب نجات پرتاب کند یا او را به ساحل برساند.

چه کسی به جهنم می‌رود؟ درک داوری و فیض الهی

اما نصیب ترسوها و **بی‌ایمانان** و ناپاکان و قاتلان و فاسدان اخلاقی و جادوگران و بت‌پرستان و همه دروغ‌گویان، در دریاچه‌ای خواهد بود که با آتش و گوگرد می‌سوزد، و این مرگ دوم است (مکاشفه ۲۱: ۸، تأکید از ماست).

مطمئن نیستیم که آیا این دریاچه یک دریاچه واقعی آتش است یا یک حالت مجازی. ما نمی‌توانیم با قطعیت بدانیم، اما آنچه در مورد دریاچه آتش می‌دانیم این است که مکانی پر از عذاب و نابودی است. کتاب مقدس جهنم را قلمروی تاریکی ابدی توصیف می‌کند (یهودا ۱:۱۳). ما این انتخاب را داریم که توسط نور یا تاریکی نابود شویم. ما برای ابدیت یکی از این دو را در آغوش خواهیم کشید.

راه رسیدن به خدا با شناخت نیازمان به یک نجات‌دهنده آغاز می‌شود. پولس رسول این را این‌گونه بیان کرد: «**هیچ‌کس صالح نیست، حتی یکی هم نیست... هیچ‌کس نیست که نیکی کند، حتی یکی هم نیست**» (رومان ۳: ۱۰-۱۲). پولس تأکید می‌کند که هیچ‌کس با پایبندی به نظام اعمال (شریعت، آیه ۲۰) صالح اعلام نخواهد شد. او توضیح می‌دهد که پارسایی جدا از شریعت آشکار شده است، به‌طور مشخص مرگ کفارهای مسیح به جای ما. این پارسایی هنگامی به ما عطا می‌شود که توبه کنیم (از گناه بازگردیم و به مسیح روی آوریم) و عیسی مسیح را بپذیریم تا در تالار تخت زندگی ما ساکن شود. هدیه پارسایی خدا تنها راه رهایی از عذاب است (اعمال رسولان ۴:۱۲). هنگامی که به انجیل پاسخ می‌دهیم، نام‌های ما در کتاب حیات نوشته می‌شود (مکاشفه ۲۱:۲۷)، که تمام کسانی را که زندگی خود را به مسیح تسلیم می‌کنند، ثبت می‌نماید. سرنوشتی هولناک برای کسانی است که در می‌یابند نامشان در کتاب حیات نیست:

و مرگ و هادس در دریاچه آتش افکنده شدند. این مرگ دوم است، دریاچه آتش. و اگر نام کسی در کتاب حیات یافت نمی‌شد، او در دریاچه آتش افکنده می‌شد (مکاشفه ۲۰: ۱۴-۱۵).

درجات مجازات: پاسخگویی و نور حقیقت

چاک سویندول بینش‌هایی در مورد درجات مختلف عذاب در جهنم به اشتراک می‌گذارد:

همیشه کسانی خواهند بود که نسبت به دیگران، کمتر از فیض الهی برخوردار بوده‌اند. از آنجا که این حقیقت دارد، من معتقدم درجات مختلفی از عذاب ابدی وجود خواهد داشت. به سخنان عیسی با دقت بنگرید:

آن بنده‌ای که اراده‌ی صاحبش را می‌داند و آماده نمی‌شود یا آنچه صاحبش می‌خواهد انجام نمی‌دهد، با ضربات فراوان شلاق زده خواهد شد.^{۴۸} اما کسی که نمی‌داند و کارهایی انجام می‌دهد که شایسته‌ی مجازات است، با ضربات اندک شلاق زده خواهد شد. از کسی که بسیار دریافت کرده، بسیار مطالبه خواهد شد؛ و از کسی که امانت زیادی به او سپرده شده، بیشتر نیز خواسته خواهد شد (لوقا ۱۲: ۴۷-۴۸).

بباید بفهمیم که هیچ‌کس بدون مسیح ابدیت را در بهشت سپری نمی‌کند. اما جزئیات نحوه برخورد خدا با کسانی که مسیح را ندارند، چون بسیار کم شنیده‌اند، ممکن است با مفهوم درجات مجازات پاسخ داده شود. اما ما قطعاً می‌دانیم که بهشت خانه‌ی آن‌ها نخواهد بود.^۱

هرچه تأثیر یک فرد بیشتر باشد، مسئولیت و پاسخگویی همراه آن نیز بیشتر خواهد بود. در پذیرش موقعیت‌های تأثیرگذار بر دیگران شتاب نکنید. با افزایش تأثیر یک فرد، سطح پاسخگویی او نیز افزایش می‌یابد:

ای برادران، بسیاری از شما نباید خود را معلم بدانید، زیرا می‌دانید که ما که تعلیم می‌دهیم، سخت‌تر داور می‌شویم (یعقوب ۱: ۳).

هر مسیحی در موقعیتی تأثیرگذار قرار دارد، به‌ویژه اگر در جامعه یا محل کارش به‌عنوان مؤمن شناخته شود. مردم مراقب‌اند که چگونه زندگی می‌کنید و سرنوشت ابدی‌شان می‌تواند به واکنش‌شان به پیام مسیح که از طریق شما و دیگران که ادعای ایمان دارند می‌شنوند و می‌بینند بستگی داشته باشد. منطقی است که همان‌طور که برای صالحان پاداش‌های متفاوتی وجود دارد، برای کسانی که در جهنم‌اند نیز درجات مختلفی از عذاب در نظر گرفته شده باشد. بباید به آنچه عیسی درباره دو فردی که مردند و سرانجام ابدی‌شان تعلیم داد، توجه کنیم. خداوند اشاره نمی‌کند که این یک مثل است. همچنین قابل توجه است که یکی از این دو نفر، لازاروس نام دارد که برای یک مثل غیرمعمول است. این نویسنده بر این باور است که عیسی در حال بیان یک وضعیت واقعی است.

مرد ثروتمند و لازاروس: هشدار از عیسی مسیح

مرد ثروتمندی بود که لباس ارغوانی و کتان نفیس می‌پوشید و هر روز در تجمل زندگی می‌کرد.^{۲۰} در دروازه‌اش گدایی به نام Lazarus افتاده بود که از زخم‌ها پوشیده بود^{۲۱} و آرزو داشت از آنچه از میز آن مرد ثروتمند می‌افتاد بخورد. حتی سگ‌ها می‌آمدند و زخم‌هایش را می‌لیسیدند.^{۲۲} زمانی رسید که آن گدای فقیر مرد و فرشتگان او را به حضور ابراهیم بردند. مرد ثروتمند نیز مرد و دفن شد.^{۲۳} در جهنم، جایی که در عذاب بود، سرش را بلند کرد و ابراهیم را از دور دید که لازاروس در کنار او بود.^{۲۴} پس او صدا زد: «پدر ابراهیم، بر من رحم کن و لازاروس را بفرست تا نوک انگشتش را در آب فرو برد و زبانه را خنک کند، زیرا در این آتش عذاب می‌کشم.»^{۲۵} ابراهیم پاسخ داد: «پسرم، به یاد آور که تو در طول زندگی‌ات نعمت‌های نیک را دریافت کردی، در حالی که لازاروس بدی‌ها را دریافت کرد، اما اکنون او در اینجا تسلی می‌یابد و تو در عذاب هستی.»^{۲۶} و افزون بر همه اینها، میان ما و شما شکافی بزرگ قرار داده شده است، تا کسانی که بخواهند از اینجا نزد تو بروند نتوانند، و نه کسی از آنجا بتواند به سوی ما عبور کند.» (لوقا ۱۶: ۱۹-۲۶، تأکید از ماست).

با نگاهی به تضاد میان زندگی مرد ثروتمند و زندگی پس از مرگ او، این موضوع چگونه تعریف مدرن ما از «برکت» یا «موفقیت» را به چالش می‌کشد؟

پیش از آنکه این بخش را بررسی کنیم، شاید مفید باشد که ببینیم کتاب مقدس درباره اینکه ارواح و نفوس این دو مرد پس از مرگشان به کجا رفتند، چه تعلیمی دارد. جهنم و جانب ابراهیم، دو وضعیت بی‌جسدی را که این مردان در آن قرار گرفتند،

^۱ چارلز آر. سویندل، رشد عمیق در زندگی مسیحی، منتشر شده توسط انتشارات مولتونوما، ۱۹۸۷. صفحه ۳۲۴.

توصیف می‌کنند. کلمه یونانی هادس (شیول در عهد عتیق) به معنای جهنم ترجمه شده است. هادس ده بار در عهد جدید ظاهر می‌شود. عیسی به ما گفت که در حالی که جسم او در قبر بود، او در قلب زمین خواهد بود:

چنانکه یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی عظیمی بود، پسر انسان نیز سه روز و سه شب در دل زمین خواهد بود (متی ۱۲: ۴۰).

هنگامی که مسیح مرد، به مکانی در قلب زمین رفت. پولس رسول نیز درباره قلمرو ارواح درگذشته نوشت و بیان داشت که این قلمرو در زیر سطح زمین قرار دارد: «تا به نام عیسی هر زانویی در آسمان و بر زمین و زیر زمین خاضع شود» (فیلیپیان ۲: ۱۰). بسیاری معتقدند که هادس مکانی روحانی و نه فیزیکی در درون زمین است که از دو بخش مجزا تشکیل شده است. یک سوی آن، که به نام پدر مؤمنان نامگذاری شده، «سوی ابراهیم» (NIV) یا «سینه‌ای ابراهیم» (KJV) نامیده می‌شود که نماد نزدیکی به ابراهیم است. نام دیگر برای سوی صالحان، بهشت است. عیسی از این واژه زمانی استفاده کرد که با دزد باایمانی که در کنار او مصلوب شده بود، سخن گفت: «عیسی به او پاسخ داد: «راست می‌گویم، امروز با من در بهشت خواهی بود»» (لوقا ۲۳: ۴۳). این بهشت نمی‌توانست بهشت آسمانی باشد، زیرا عیسی در روز رستاخیز خود به مریم مجدلیه گفت: «مرا نگه ندار، زیرا هنوز نزد پدر بازگشت نکرده‌ام» (یوحنا ۲۰: ۱۷). این آیات همچنین تأیید می‌کنند که هنگامی که مسیح مرد، روح او به هادس (جهنم) فرود آمد، جایی که کلیدهای مرگ و جهنم (هادس) را از شیطان گرفت (مکاشفه ۱: ۱۸). سپس عیسی به سوی بهشت جهان زیرین عبور کرد و کسانی را که ایمانشان به خدا بود از سوی صالحان، که به نام سوی ابراهیم نیز شناخته می‌شود، آزاد ساخت؛ جایی که در قلب زمین نگهداری می‌شدند. «اما مسیح ب راستی از مردگان برخاسته است، نخست‌میوه‌ای از کسانی که خفته بودند» (اول قرنتیان ۱۵: ۲۰). عیسی نخستین کسی بود که بر مرگ غلبه کرد و به واسطه پیروزی مرگ کفرای خود بر صلیب، توانست وارد بهشت شود.

آیه ۱۶ لوقا نگاهی اجمالی به رویدادهای جهان مردگان در زمان عیسی ارائه می‌دهد و داستانی واقعی درباره سرنوشت دو مرد بسیار متفاوت و مقاصدشان پس از مرگ بیان می‌کند. این آیه به نام‌های Lazarus و ابراهیم اشاره می‌کند و در برخی نسخه‌ها (مانند ولگات)، مرد ثروتمند با نام Dives، اصطلاح لاتین به معنای «ثروتمند»، ذکر شده است.

وضعیت دو مرد در زمان زندگی (آیات ۱۹-۲۱).

این مرد ثروتمند با پوشیدن لباس‌های پرآدا و آرمانی زمان خود—لباس‌های ارغوانی و کتان نفیس—توصیف شده است. این مرد متمول هر روز با تجمل زندگی می‌کرد، از بهترین غذاها و شراب‌ها لذت می‌برد و در مجلل‌ترین عمارت شهر سکونت داشت. اغراق نیست اگر بگوییم که او به عنوان کسی که شایسته حسادت بود به خوبی شناخته شده و شخصیتی برجسته در زمان خود بود.

لازر در خانه مرد ثروتمند یا ایوان او گذاشته شده بود. واژه یونانی که به «گذاشت» ترجمه شده است، «ballo» است که به معنای پرتاب کردن با زور است. او را با خشونت آنجا انداخته بودند و به نظر می‌رسد صرفاً رهایش کرده بودند تا آنجا دراز بکشد و زندگی‌اش به تدریج از او رخت ببرند. دروازه‌ای که لا 3ap را به آن می‌انداختند، احتمالاً ورودی پشتی خدمه بود، جایی که خدمه زباله‌ها را دور می‌ریختند و سگ‌ها جمع می‌شدند تا پوست زخم‌زده‌اش را لیس بزنند (آیه ۲۱). واضح بود که لا 3ap بسیار بیمار بود، زیرا بدنش پوشیده از زخم‌های چرکین بود. او احتمالاً آنقدر بیمار بود که جز همان مکانی که در آن رها شده بود، جای دیگری برای گدایی تکه‌های غذایی که از میز مرد ثروتمند می‌افتاد، نمی‌رفت. تصویری که عیسی ترسیم می‌کند، تصویری از مردی است که از بیماری و گرسنگی آنقدر ضعیف شده که نمی‌تواند از خود در برابر سگ‌ها دفاع کند و توان کمک به خود را ندارد.

وضعیت دو مرد در آخرت (آیات ۲۲-۲۶)

مرد ثروتمند حافظه، حواس و دغدغه‌های خود را برای خانواده‌اش حفظ کرده است. واقعیت «آگاهی ابدی» چگونه دیدگاه ما را نسبت به انتخاب‌ها و اولویت‌های روزانه‌مان تغییر می‌دهد؟

در زمان مرگ لاژاپ، هیچ مراسم خاکسپاری یا تشییعی برای او برگزار نشد. محتمل است که اگر در زمان حیاتش کسی به او رسیدگی نمی‌کرد، مرگ او نیز تفاوتی نداشته باشد. کتاب مقدس در سکوت خود در این موضوع، رسایی خود را نشان می‌دهد. در مقابل، مرد ثروتمند دفن شد، احتمالاً در مراسمی مجلل با سوگواری عمومی. البته، مرد ثروتمند پس از مرگ دیگر اهمیتی نمی‌داد. او از اینکه خود را در جهنم یافت، کاملاً غافلگیر شده بود. در زمانی که لازاروس در خانه مرد ثروتمند زندگی می‌کرد، احتمالاً هیچ‌کس نام او را نمی‌دانست، اما همه نام مرد ثروتمند را می‌شناختند. اما در آن سوی در مرگ، اوضاع برعکس می‌شود؛ همه نام لازاروس را می‌دانند. اما در مورد مرد ثروتمند، نام او ناشناخته است و او هیچ‌کس است. چقدر غم‌انگیز است که بسیاری از کسانی که مرگ را نابودی می‌دانند، هنگام ورود به ابدیت از دروازه مرگ، خود را کاملاً هوشیار خواهند یافت.

یکی از اولین چیزهایی که مرد ثروتمند با آن روبرو می‌شود، عذاب مطلق است (آیه ۲۳). واژه یونانی به کار رفته «باسانوس» است که به معنای «رسیدن به ته، پایین‌ترین شکنجه یا عذاب» ترجمه می‌شود. این اصطلاح یونانی ممکن است توصیف‌گر چیزی باشد که پیش‌تر به آن پرداختیم: اینکه در جهنم سطوح مختلفی از رنج وجود دارد و عمیق‌ترین سطح عذاب همان چیزی است که این مرد در حال تجربه آن است (زمان حال، چرا که او امروز نیز در آنجا باقی مانده است). زبانش می‌سوزد و برای خنک کردن آن تشنه آب است. اگرچه او بدن فیزیکی ندارد، اما همچنان حس لامسه را تجربه می‌کند و در رنج و عذاب شدیدی به سر می‌برد. او همچنین حس بینایی و تشخیص دارد، زیرا لازاروس را در آن سوی دره‌ای وسیع با ابراهیم در کنارش دید. چقدر دردناک است که بهشت را ببینی و با علم به اینکه دیگر خیلی دیر شده، بدانی که هرگز حتی برای لحظه‌ای هم آنجا را تجربه نخواهی کرد.

بعداً، در روز دآوری بر تخت سپید بزرگ، همان‌طور که در مکاشفه ۱۱: ۲۰-۱۵ توصیف شده است، می‌خوانیم که مرگ و هادس به دریاچه آتش افکنده خواهند شد که منجر به تاریکی ابدی می‌شود. از آن پس، آن مرد ثروتمند دیگر قادر به دیدن هیچ چیز نخواهد بود. او توانایی صحبت کردن را حفظ کرده است؛ او به ابراهیم صدا می‌زند و درد خود را ابراز می‌کند. به نظر می‌رسد نگرش او نسبت به لازاروس تغییر نکرده است، زیرا او هنوز معتقد است که می‌تواند به لازاروس دستور دهد تا برایش آب بیاورد و نزد برادرانش برود (آیه ۲۴). درخواست او از ابراهیم تا حدی دستکاری‌کننده است. او با خطاب «پدر ابراهیم» به او، چنین القا می‌کند که به دلیل متولد شدن در قومی با ایمان به خدا، با او رابطه‌ای دارد. چقدر گمراه است! مانند کسانی که در کشورهای مسیحی متولد می‌شوند و خود را مسیحی می‌نامند، اما از طریق مسیح رابطه‌ای حقیقی با خدا ندارند. او هنوز توانایی شنیدن را دارد؛ می‌تواند به سخنان ابراهیم گوش دهد.

سپس ابراهیم به مرد ثروتمند پاسخ داد و کلماتی را بر زبان آورد که تا ابد در خاطر او خواهد ماند. او زندگی خود بر روی زمین (آیه ۲۵) و تمام فرصت‌هایی را که برای توبه کردن و وقف زندگی‌اش به خدا از دست داد، به یاد خواهد آورد. چه دردناک خواهد بود! ذهن بسیار واضح خواهد بود؛ توانایی‌های ما با ما خواهند ماند، شاید حتی در ابدیت بیشتر از پیش. افسوس فراوانی بر اعمال بیهوده خواهد بود، همراه با ناتوانی در اصلاح آنها، زیرا دیگر خیلی دیر خواهد بود. آن مرد ثروتمند سابق کسی را ندارد که برای رهایی از این وضعیت برایش دعا کند؛ این باور که می‌توان پس از مرگ سرنوشت خود را تغییر داد، فریبی از سوی شیطان است. جایگاه او ثابت شده بود و شکافی آنها را از هم جدا می‌کرد و مانع عبور هر کسی می‌شد (آیه ۲۶). هر جا مرگ تو را بیابد، ابدیت تو را محصور می‌کند. طبق کتاب مقدس، نه برزخ وجود دارد، نه تناسخ روح و نه هیچ امکانی برای رهایی. زمان تغییر سرنوشت ابدی شما قبل از مرگ است، پیش از آنکه خیلی دیر شود.

چه گناهی مرد ثروتمند سابق را به جهنم کشاند؟

متن نشان می‌دهد که مرد ثروتمند لزوماً «شرور» نبود، بلکه صرفاً «بی‌نیاز از خدا» بود. چرا «خودکفایی» شاید خطرناک‌ترین گناه در فرهنگ امروز ما باشد؟

گناهان متعددی وجود دارد که ممکن است آن مرد ثروتمند مرتکب شده باشد، اما گناه اصلی او این بود که کاملاً از زندگی بدون خدا راضی بود. زندگی او زندگی‌ای بود که در آن هیچ نیازی احساس نمی‌کرد. او به هیچ چیز جز لذت و راحتی خود توجه نمی‌کرد. ممکن است او هرگز متوجه لازاروس نشده یا برایش اهمیتی قائل نبوده باشد، که این خود محکومیت او را تشدید می‌کرد. او توانایی کمک به لازاروس را داشت، اما در عوض، او را رها کرد تا رنج بکشد و بمیرد. او معتقد بود که غوطه‌ور شدن لاژاپ در درد در حالی که خود در زندگی مجلل غرق است، امری کاملاً عادی و طبیعی است. او به هم‌نوع

گرسنه و دردی خود نگاه کرد و هیچ کاری در این باره انجام نداد. لا 3ap در زمین بدون خدا ناراضی بود، در هنگام نیاز خود به دنبال او گشت و او را مهربان و بخشنده یافت. مرد ثروتمند نیازی احساس نمی‌کرد. هر دوی آنها در دنیایی متولد شدند که به آموزش و رابطه‌ای با خالق حیات نیاز داشتند:

در طول زندگی‌مان در زمین، خداوند فرصت‌هایی را برای جستجوی راهی به سوی خانه خود فراهم می‌کند. این نیاز جهانی هر فردی بر روی زمین است—یافتن خدا. پس از مرگ، خداوند به انتخاب‌هایی که در زندگی انجام می‌دهیم احترام می‌گذارد. اگر ما انتخاب کنیم که در زمین بدون خدا زندگی کنیم، او خواسته‌های ما را برای ابدیت برآورده خواهد کرد. اگر در زندگی خود بدون در نظر گرفتن خدا یا ابدیت پیش می‌روید، همین حالا که هنوز می‌توانید فیض او را تجربه کنید، به سوی او دست یاری دراز کنید. چرا یک ثانیه دیگر صبر می‌کنید؟ بدون شک، دشمن روحانی شما، شیطان، تلاش خواهد کرد تا شما را متقاعد کند که این پیام را به روز دیگری موکول کنید، اما مسیح با آغوش باز منتظر شماست.

درخواستی برای زندگان (آیات ۲۷-۳۱).

27 او پاسخ داد: «پس از تو می‌خواهم، پدر، لا 3ap را به خانه پدرم بفرست،²⁸ زیرا پنج برادر دارم. بگذار آنها را هشدار دهد تا آنها نیز به این جایگاه عذاب نیایند.»²⁹ ابراهیم پاسخ داد: «آنها موسی و پیامبران را دارند؛ بگذار به آنها گوش دهند.»³⁰ «او گفت: «نه، پدر ابراهیم، اما اگر کسی از مردگان نزد آنها برود، توبه خواهند کرد.»³¹ او به او گفت: «اگر به موسی و پیامبران گوش نمی‌دهند، حتی اگر کسی از مردگان برخیزد نیز قانع نخواهند شد.» (لوقا ۱۶: ۳۱-۲۷).

چرا آن مرد ثروتمند سابق این قدر نگران برادرانش که هنوز روی زمین بودند، بود؟ او در جهنم دو بار دعا کرد. اولین دعا برای آب بود؛ دومین دعا برای برادرانش در زمین. خداوند هر دو درخواست را رد کرد. آن مرد در قبال مسئولیت‌هایش نسبت به اطرافیانش، به‌ویژه برادرانش، بی‌وفا بود. او به برادرانش الگوی مردی را نشان داد که بدون خدا قانع بود. اکنون که در جهنم بود، متوجه شد که برادرانش طبق الگویی که او برایشان ارائه کرده بود، یعنی یک زندگی خشنود و بی‌خدا، زندگی می‌کنند. تنها چیزی که می‌تواند عذاب یک فرد در جهنم را تشدید کند، گرفتار شدن ابدی با کسانی است که شما به هدایتشان به آنجا کمک کرده‌اید. همانطور که اشاره کردیم، هر یک از ما برای خوب یا بد، بر دیگران تأثیر می‌گذاریم. بیایید متعهد شویم که به کسانی که زندگی خود را بر اساس ما الگو قرار می‌دهند، یعنی برادران، خواهران، پسران، دختران و بستگان نزدیکمان، وفادار باشیم. ما باید با تمام وجود برای مسیح زندگی کنیم. زندگی‌های دیگر به آن بستگی دارد.

چرا ابراهیم از فرستادن پیامبری به سوی برادران آن مرد ثروتمند خودداری کرد؟ آن مرد ثروتمند پیشین و برادرانش کلام خدا را داشتند (در آن زمان، آنها نوشته‌های موسی و پیامبران را در اختیار داشتند). این تمام چیزی است که شاهدان نیاز دارند. اگر آنها به کلام خدا ایمان نیاورند، ایمان نخواهند آورد، حتی اگر کسی از مردگان بازگردد. کلام مکتوب خدا مهم‌ترین مدرکی است که انسان می‌تواند برای آمادگی جهت زندگی در ابدیت بررسی کند. نادیده گرفتن آن خطری بزرگ برای حیات ابدی انسان به همراه دارد.

۵ درس تحول‌آفرین درباره ابدیت

1. **اکنون خداوند را بطلبید:** مهم‌ترین درس این است که زمان طلبیدن خداوند اکنون است، نه بعداً.
2. **پیامدهای ابدی:** اعمال ما پیامدهایی دارد که ممکن است همیشه در زمین احساس نشود، اما تا ابدیت ما را همراهی می‌کند.
3. **قدرت نفوذ:** ما تأثیر بیشتری بر دیگران داریم تا آنچه تصور می‌کنیم.
4. **مرجعیت کتاب مقدس:** کلام خدا مهم‌ترین مدرک برای آمادگی برای زندگی جاودانه است.
5. **ضرورت مسیح:** صرف‌نظر از موقعیت اقتصادی ما، اگر مسیح را نداشته باشیم، زندگی جاودانه با خدا را نخواهیم داشت (اول یوحنا ۱۲: ۵).

کاربرد شخصی: زندگی در پرتو ابدیت

درک واقعیت جهنم نباید به ترسی فلج‌کننده منجر شود، بلکه به **زندگی هدفمند**. در اینجا سه راه برای به کار بستن این مطالعه در امروز آورده شده است:

- **«لازر» در دروازه‌ی شما:** گناه مرد ثروتمند ثروت او نبود، بلکه نابینایی او نسبت به رنجی بود که درست در مقابلش قرار داشت. «لازر» در زندگی شما کیست کسی که در نیاز جسمی یا روحی است که خدا این هفته از شما می‌خواهد به او توجه کنید؟
- **ضرورت «پنج برادر»:** بزرگ‌ترین پشیمانی مرد ثروتمند، سکوت او در قبال خانواده‌اش بود. یک نفر را که برایتان عزیز است و مسیح را نمی‌شناسد، مشخص کنید. متعهد شوید که روزانه برای او دعا کنید و از خدا بخواهید فرصتی «طبیعی» برای به اشتراک گذاشتن امیدتان به شما بدهد.
- **صندلی راحتی خود را بررسی کنید:** آیا شما نیز مانند آن مرد ثروتمند، «بی‌نیاز از خدا» هستید؟ درک کنید که حتی یک زندگی «خوب» نیز اگر مسیح در مرکز آن نباشد، یک زندگی از دست رفته است. لحظه‌ای وقت بگذارید و هر حوزه‌ای از خودکفایی را به او تسلیم کنید.

دعا: ای پدر، از تو سپاسگزارم که در کلامت به وضوح به ما نشان می‌دهی که برای آماده شدن برای ابدیت چه باید بکنیم. درخواست می‌کنم هر کسی که به سرنوشت ابدی خود اطمینان ندارد، دعا کند و تو را بجوید تا زندگی جاودانه را در مسیح بیابد. نگذار هیچ‌یک از ما به زندگی بدون تو قناعت کند. به ما کمک کن هنگامی که به سوی کسانی که مسیح را نمی‌شناسند دست دوستی دراز می‌کنیم، تا بتوانیم آنها را از ملکوت تاریکی به ملکوت نور تو هدایت کنیم. آمین.

کیت توماس

وبسایت: www.groupbiblestudy.com

یوتیوب: <https://www.youtube.com/@keiththomas7/videos>

ایمیل: keiththomas@groupbiblestudy.com